



بازتعریف مفهوم کیفیت در سکونتگاه‌های غیررسمی

گفت و گو با مظفر صرافی*

و خوشبختی نمی‌کند. چنانچه بگوییم تا زمانی که به نیازهای مادی پاسخ داده نشده، نباید به تأمین نیازهای معنوی و روحی پرداخت خطای بزرگی مرتکب شده‌ایم زیرا کلیه اقدامات در راستای پاسخ‌گویی به نیازهای مادی و بیولوژیک انسان‌ها تعریف خواهد شد. می‌گوییم به این مقدار زمین برای مسکن احتیاج داریم، به این مقدار هم برای خدمات روزمره و آموزشی و درمانی و فضای سبز، و این زیربنایها هم باید تأمین شوند؛ و در نتیجه، آن اتفاقی را که باید در ادامه تأمین نیازهای مادی بیفتد و موجب احساس رضایت، خوشبختی و منزلت برای افراد به‌ویژه تهی‌دستان شود مد نظر قرار نخواهیم داد. از اینجا بنده وارد بحث کیفیت زندگی در اسکان غیررسمی می‌شوم.

سکونت‌گاه‌های غیررسمی را بدون تعارف باید پیامد شکست برنامه‌ریزی رسمی شهری مان بدانیم. در طرح‌های جامع شهری کشور، حداقل سه دهک پایین درآمدی شهروندان حذف می‌شوند. فضایی که در طرح‌های جامع و تفصیلی شهری پیش‌بینی می‌شود دارای ضوابط و مقرراتی است که معمولاً برآمده از استانداردهای ذهنی برنامه‌ریزان و طراحان شهری برای سطح زندگی میانگین و بالاتر از میانگین شهروندان است و امکان زیست و برخورداری از خدمات در سطح توان مالی اقشار کم‌درآمد و هموطنان تهی‌دست را نمی‌دهد. بر این اساس این گروه از هموطنان

به نظر شما، مفهوم کیفیت را در عرصه سکونت‌گاه‌های غیررسمی چگونه می‌توان تعریف کرد؟ آیا تعریف کیفیت در این دست سکونت‌گاه‌ها با سایر نقاط شهر تفاوت دارد؟

در ابتدا اجازه می‌خواهم با مقدمه‌ای شروع کنم که در ادامه آن به بحث کیفیت فضای زندگی شهری در سکونت‌گاه‌های شهری برسم. ببینید، در پاسخ به نیازهای انسان، معروف‌ترین طبقه‌بندی «هرم مازلو» است. مازلو در برآورده ساختن نیازهای انسان اولویت‌هایی قائل می‌شود. وی در قاعده این هرم و در واقع در اولویت نخست، نیازهای فردی، بیولوژیک و عینی را به عنوان پایه قرار می‌دهد. هرچه نیازها به سمت حوزه‌های اجتماعی، ذهنی و معنوی می‌روند، در سطوح بالاتری از این هرم قرار می‌گیرند. در واقع، این هرم اشاره به این مسئله دارد که تا زمانی که نیازهای مادی و بیولوژیک انسان تأمین نشده است، او به سراغ تأمین سایر نیازهایش نمی‌رود. امروزه این نظریه زیر سؤال رفته است. گفته معروفی در زبان انگلیسی هست که «انسان تنها به نان زنده نیست». این گفته به این نکته اشاره دارد که اگر نان انسان به عنوان نمادی از نیازهای ضروری و بیولوژیک تأمین شود، او نیازهای دیگری هم دارد که در صورت برآورده نشدن آنها، احساس رضایت

ما خود، فضای لازم برای زندگی‌شان را (به قول لوفور فضای زیسته خودشان را) تولید می‌کنند. این افراد باید، برای تولید فضای زندگی در حد توان مالی‌شان، از فضای رسمی شهرسازی خارج شوند تا بتوانند شرایط مورد نیاز برای بقا و پیشرفت خود را تأمین کنند؛ و این‌جا است که غیررسمی‌نامیده می‌شوند. پس از مدتی نیز معمولاً خط محدوده شهر دور آن فضای غیررسمی کشیده و با نگاهی نوع‌دوستانه تلاش می‌شود این گروه از هموطنان تهی‌دست نیز بخشی از شهر قلمداد شوند. اما این مشکل نمود می‌یابد که چطور این وصله نامانوس و خارج از استاندارد با باقی شهر یکپارچه و همساز شود، و بر این اساس با تصویری «مازلووار» اقداماتی یک‌سویه و از بالا برای تأمین نیازهای پایه صورت می‌گیرد.

حال به بحث نخست برمی‌گردم که ما در جایگاه برنامه‌ریزان شهری، طرح‌ها و اقداماتی از نوع پاسخ‌گویی مادی به تأمین شرایط زندگی و نیازها، مطابق استانداردهای شهری برای آن‌ها پیش‌بینی می‌کنیم. این در حالی است که این گروه از هموطنان فاقد توانایی و استطاعت مالی کافی برای برخورداری از این استانداردها در سطح باقی شهر هستند. پس به تزریق منابعی از طرف شهر نیاز است. ما این هزینه‌ها را به عنوان هزینه‌های اجتماعی قبول داریم و برمی‌تابیم و باید پرداخت شود چرا که عدالت فضایی نیاز به جابه‌جایی‌هایی در درآمدهای شهری دارد تا وحدت، انصاف و عدالت در شهر رعایت شود و «داستان دو شهر» تکرار نشود. این دخالت باید از سوی بخش عمومی، شهرداری‌ها و دستگاه‌های دولتی خدمات‌رسان برای بالا بردن سطح استاندارد زندگی اقشار کم‌درآمد صورت پذیرد. به دلیل نبود منابع کافی برای حجم فزاینده سکونت‌گاه‌های غیررسمی، این نهادها بسیار شتاب‌زده و با تأمین حداقل‌های کمی شروع به سامان‌دهی این گونه فضاها می‌کنند. اما آنچه معمولاً از چشم دور می‌ماند این است که لازم است در این نوع اقدامات، کیفیتی نیز در کنار این کمیت‌ها عرضه شود. تصور غلطی است که انتظار داشته باشیم کیفیت بعد از یک تأمین کمی اتفاق بیفتد، یعنی برخلاف شعار «Grow first, distribute next» گروهی که معتقدند در توسعه اقتصادی ابتدا رشد کمی

صورت می‌گیرد و سپس توزیع عادلانه به وجود می‌آید، به نظر می‌رسد نوعی توالی را از کمیت به کیفیت در نظر می‌گیرند. اما در عمل این توالی رخ نمی‌دهد و در هنگام تأمین حداقل‌های کمی نیز می‌توان و باید کیفیت‌ها را مد نظر داشت. یادآور می‌شوم در این اقدامات به طور عمده بر محصول و فرآورده تمرکز می‌شود که در عمل به معنی منفعل کردن اجتماعات ساکن و نوعی ناتوان‌سازی آن‌ها است. در حالی که پرداختن به فرایند و چگونگی مشارکت جمعی در به‌گشت زندگی موجب فعال شدن اجتماعات ساکن و توانمندسازی آن‌ها می‌شود. تأکید دارم که حتی در صورت تأمین کمی نیازها، برقراری فرایند مشارکتی در این اقدامات، کیفیتی مطابق میل و ارزش‌های ساکنان ایجاد می‌کند که در افزایش سرمایه اجتماعی و حس تعلق مکانی و، در نهایت، ارتقای هویت آنان مؤثر است. مگر کیفیت زندگی در محله‌های شهر، بیش از درخت و گل‌کاری و ساختمان‌های زیبا، در همین پیوندهای اجتماعی و احساس همبستگی نیست؟ این محله‌ها هرگز از نظر ظاهری و کمی به پای محله‌های ثروتمندان شهر نخواهند رسید ولی می‌توان کیفیتی در همان‌ها به‌وجود آورد که منزلت و کرامت ساکنان را ارتقا بخشد.

برای نمونه کافی است به فضاهای اسکان غیررسمی نگاهی بیفکنیم. اگر کیفیت فضای شهری را بازتابی از شرایط عینی و ذهنی بدانیم، در شرایط کنونی سکونت‌گاه‌های غیررسمی که فاقد بسیاری از کمیت‌های مورد نظر برنامه‌ریزی شهری و ویژگی‌های عینی مورد انتظار هستند، کیفیت‌هایی وجود دارد که در سایر نقاط برنامه‌ریزی شده و رسمی شهر که اتفاقاً کمیت‌ها در آن‌ها تأمین شده وجود ندارد. برای مثال، در خصوص روابط اجتماعی، چنانچه بپذیریم رسالت شهر در درجه اول تأمین زندگی شهروندان بنا بر اراده و اقدام جمعی است زیرا ما خوشبختی را یک مفهوم اجتماعی و جاری در زندگی جمعی می‌دانیم و نه یک مفهوم فردی، در بسیاری از سکونت‌گاه‌های غیررسمی کشورمان کیفیتی وجود دارد که مردم برای تأمین نیازهایشان و ایجاد درجه‌ای از امنیت در زندگی‌شان به یکدیگر وابسته و در پیوندهایی همیار هستند. این در حالی است که در روندی منفی، در

محلات شمال شهری شاهد کاهش پیوندهای اجتماعی و بروز تنهایی هستیم که در بسیاری موارد ناشی از برداشتی از بی‌نیازی براساس توانایی‌های مالی و قدرت فردی در بهره‌برداری از امکانات شهری و احساس نیاز کمتر به چنین همبستگی‌هایی است. فردی که در سکونت‌گاه غیررسمی زندگی می‌کند، آن‌چنان آسیب‌پذیر است و در بستر یک زندگی ناپایدار، یک روز با کار یک روز بی‌کار، یک روز سالم یک روز بیمار، به سر می‌برد که مجبور است آنچه را نظام تأمین اجتماعی و شهری که او را ندیده از او دریغ کرده در همبستگی با دیگران جبران و چاره‌کنند؛ و جالب است که در این تعامل اجتماعی و همیاری، به زندگی خود کیفیتی می‌دهد که محیط فقرزده را قابل زیست می‌کند. در نتیجه، فرزندش به راحتی می‌تواند در کوچه بازی کند چون می‌داند حواس همسایه‌اش به بچه او هم هست. یا اگر روزی فرزندش مریض شود و نتواند سر کار برود و درآمدش به مخاطره بیفتد، می‌تواند بچه را به همسایه‌اش (احتمالاً فرد مسنی که کار نمی‌کند) بسپارد و خودش سر کار برود، و البته در موقعیت دیگری هم با ظرفی آتش یا رساندنش به درمانگاه از خجالت او درمی‌آید. شاید هم در دوختن وسایل جهیزیه دخترش کمک کند. بنابراین، در جست‌وجوی کیفیت زندگی در اسکان غیررسمی، لازم است معیارهای متفاوتی از فضا در نظر گرفته شود. در بهسازی و سامان‌دهی نباید این پیوندها کاهش یابد و حتی باید با ایجاد فضاهای همگانی و مکان‌سازی‌های جمع‌خواه، اجتماعات محلی تقویت شود. بدین سان، شایسته است برای ایجاد یک شهر خوب که اجتماعات محلی سنگ بنای آن است، نگاه ما به سکونت‌گاه‌های غیررسمی این چنین باشد.

پرسش بعدی این است که اگر من به عنوان شهرساز بخواهم فضای این سکونت‌گاه‌های غیررسمی را سامان دهم و آن را به استانداردهای کمی نزدیک کنم، در کیفیت روابط هم دست می‌برم؟ آیا تبدیل فضای عمومی به «مال» (که به زشتی در تهران متداول شده و به جای «مال‌سازی» در واقع «مال‌اندوزی» است!) به نام سامان‌دهی و مدرن شدن ولی به معنای فروش شهر به بخش خصوصی را می‌توان ارتقای کیفیت زندگی نامید؟

آیا این الگوها آمال ما در شهرسازی برای اجتماعات محلی فقرزده است؟ پس اگر بخواهم خلاصه کنم، کیفیت فضای شهری برای هموطنان کم‌درآمد و تهی‌دست ما بدون شک یک وجه بسیار قوی روابط اجتماعی دارد که باید در آن لحاظ شود. ما به صرف پیروی از هرم مازلو در تأمین نیازهای بیولوژیک و مادی افراد، نمی‌توانیم زندگی مدنی در شهر را فراموش کنیم زیرا رسالت شهر در وهله نخست ایجاد همبستگی جمعی در پاسخ به نیازهای جمع و برخورداری از قدرت تعیین سرنوشت و تولید فضای مورد نظر شهروندان است که امروزه از اصطلاح «حق به شهر» برای آن استفاده می‌کنیم. اگر در برنامه‌ریزی چنین کنیم، فراتر از برآوردن کمیت‌های مورد نیاز فضای شهری، به کیفیت زندگی شهری اهمیت داده‌ایم.

اجازه بدهید در انتهای این گفتار، جنبه دیگری را هم در مورد آینده‌نگری در جستار کیفیت در زندگی شهری اضافه کنم. اگر بخواهیم به بحث کیفیت فضای شهری در درازمدت بنگریم، ماندگاری کیفیت فضای شهر با بحث پایداری محیط زیست گره می‌خورد. در این صورت، کمیت‌هایی که برای برطرف کردن نارسایی‌های فضای نابسامان سکونت‌گاه‌های غیررسمی عرضه می‌کنیم باید قابلیت تداوم و پایداری زیست‌محیطی داشته باشد. خطر بزرگی است که بخواهیم سامان‌دهی سکونت‌گاه‌های غیررسمی را با الگوهای گروه‌های پردرآمد و «شمال شهری» انجام دهیم. واقعیت این است که الگوهای شمال شهری در مصرف آب، زمین، انرژی و حتی مصالح، الگوهای ناپایداری هستند. تنها در یک نمونه، یک خانواده در منطقه یک تهران به طور میانگین بالای ۳۵۰ لیتر در روز آب مصرف می‌کند. حال اگر قرار باشد در سامان‌دهی سکونت‌گاه‌های غیررسمی الگوی مصرفی ایجاد کنیم که ده برابر الگوی ۳۰ تا ۴۰ لیتر مصرف سرانه کنونی باشد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا چنین ظرفیتی برای اکولوژی شکننده کشور ما وجود دارد که حدود ۲۰ میلیون نفر ساکنان بافت‌های فرسوده و سکونت‌گاه‌های غیررسمی، پس از سامان‌دهی و بهبود کمیت زندگی‌شان، از الگوی شمال شهری تبعیت کنند؟ اگر چنین شود، فشار بر منابع آب کشور معادل ۲۰۰ میلیون نفر خواهد شد! در



منبع: کتاب دومین دوره مسابقه عکاسی جستجوی کیفیت در شهر از دریچه تصویر (۱۳۹۶)
عکس: سید مهرداد شریفی

حالی که همین الان هم دچار نوعی بحران برای بسیاری از شهرهایمان هستیم. در این تحمیل بار، افزایش ناگهانی مصرف انرژی نیز پیامدهای فاجعه‌بار خواهد داشت. پس در الگوهای نوین سامان‌دهی سکونت‌گاه‌های غیررسمی، ضمن قبول نیاز به پاسخ‌گویی‌های کمی، باید وارد بحث‌های کیفی هم با آینده‌نگری نسبت به پایداری توسعه شهری در کشور شویم.

بنابراین، من فکر می‌کنم دیدگاه جایزه ملی جستار کیفیت در فضاهای شهری ایران در مورد سکونت‌گاه‌های غیررسمی نباید در پی معیارهای تداعی‌کننده الگوی شمال شهری باشد که گویا مبنای کیفیت نوین در اصلاح و ارتقای سکونت‌گاه‌های غیررسمی هستند، بلکه باید به دنبال معیارهای برانگیزاننده نوع دیگری از توسعه شهری باشد که کیفیت زندگی اجتماعی و محیط زیست برتر و پایداری را به بار آورد.